



LIDA Stories

lidadstories.net

رفتی به یک چایخانه / Going to a café

✎ Espen Stranger-Johannessen

👤 Aakane

📄 Shir Ahmad Laiwal (prs)



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/4.0>



Going to a café

رفتی به یک چایخانه

✎ Espen Stranger-Johannessen
👤 Aakane
📄 Shir Ahmad Laiwal
|| 2
🗨️ / English en



بوران و دخترش برای قدم زدن بیرون هستند

...

Boran and his daughter are out for a walk.



بوران و دخترش از چایخانه بیرون می شویند

...

Boran and his daughter leave the café.

He pays the waiter.

...

او به خدمتگار پول می دهد.



They come to a café, and go in.

...

آنچه به یک چرخونه می آیند و داخل آن می شوند.





خدمتگر در چيخنه به آنھ ميز را نشان مي دهد.

...

In the café the waiter shows them to a table.



بوران حساب بل را می خواهد.

...

Boran asks for the bill.

He drinks it.

او آن را می نوشد

...



Boran orders a coffee.

بوران فرمایشی یک قهوه را می دهد

...





دخترش فرهيش يك نوتابه سودا مي دهد.

...

His daughter orders a soda.



او قهوه ايش را شيرين مي کند.

...

He stirs the coffee.

Boran puts sugar in his coffee.

...

بوران در قهوه خودش شکر می اندازد.



The waiter brings their order.

...

خدمتگر فرمایشی های آنها را میبرد.





او در یک گلاس سودا می اندازد.

...

He pours the soda into a glass.



او سودا را می نوشد.

...

She drinks the soda.